

تاریخچه آموزش و زبان نوشتاری ترکی در آذربایجان

خلاصه

مقاله به پیشینه تاریخی زبان و ادبیات ترکی در آذربایجان از دوران خانات تا پایان حکومت پهلوی می‌پردازد. زبان ترکی در دوره‌هایی چون صفویه و قاجار، زبان دربار، ارتش و بخش بزرگی از مردم بود و شاعران برجسته‌ای به آن سرودند. با آغاز جنگ جهانی اول و ظهور جریان‌های فارس‌گرا، هویت ترکی به چالش کشیده شد. تأسیس مدارس ترکی توسط رشدیه، جنبش مشروطه و سپس حکومت خودمختار آذربایجان در سال ۱۳۲۴ از نقاط عطف این زبان هستند. با روی کار آمدن رضاشاه، سیاست فارسی‌سازی اجباری در مدارس و ادارات اجرا شد و زبان ترکی ممنوع گردید. پس از شهریور ۱۳۲۰ و سپس در دوران پهلوی دوم، اگرچه محدودیت‌ها ادامه یافت، اما فعالیت‌های ادبی و فرهنگی چون سرودن اشعار ترکی توسط شهریار و سهند، چاپ کتاب دده قورقود و تأسیس نشریاتی چون وارلیق، نشان‌دهنده تداوم هویت زبانی است. با وجود آزادی‌های نسبی پس از انقلاب اسلامی، هنوز آموزش رسمی زبان ترکی در مدارس ایران وجود ندارد.

کلمه کلیدی: زبان ترکی آذربایجانی، فارسی‌سازی، آذربایجان هویت قومی، مشروطیت، آموزش

استناد (آپا): ملک زاده دیلمقانی، ت. تاریخچه آموزش و زبان نوشتاری ترکی در آذربایجان. ارومیه: فصلنامه تخصصی "مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک" - سال ۰۴، شماره ۱۱، بهار ۱۴۰۵. ۸۶۹۰-۳۰۴۱ شاپا

دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی

ایمیل:

tohidmelikzade@yahoo.com

وابستگی:

محقق تاریخ و فرهنگ آذربایجان - عضو
هیئت علمی دانشگاه

Dr. Tohid Malekzadeh

Email:

tohidmelikzade@yahoo.com

Affiliation:

Researcher of Azerbaijani
History and Culture

University Faculty Member

History of education and written language of Azerbaijani Turkish in Iranian Azerbaijan

Abstract

The article reviews the history of the Turkish language and literature in Azerbaijan from the Khanates period to the end of Pahlavi rule. During the Safavid and Qajar eras, Turkish served as the language of the court, the army, and the general public. After World War I, Persian-centric nationalist movements gained ground. Key milestones include Rashidiyya's Turkish-medium schools, the Constitutional Revolution, and the autonomous government in South Azerbaijan in 1945. Under Reza Shah, forced Persianization led to the official ban on Turkish. Despite continued restrictions under Mohammad Reza Shah, literary efforts by poets like Shahriar and Sehend, and publications such as the Dede Qorqud epic, helped preserve the language. Following the 1979 revolution, relative cultural freedom emerged, yet Turkish still lacks official status in Iran's educational system.

Key words: Azerbaijani Turkish language, Persianization, Azerbaijani ethnic identity, Constitutionalism, education

Keywords:

CITATION (APA): Malekzadeh, T. History of education and written language of Azerbaijani Turkish in Iranian Azerbaijan. Urmia. Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 04, number 11, Spring 2026, ISSN: 3041-8690.

Dr. Tohid Məlikzadə

E-poçt:

tohidmelikzade@yahoo.com

Mənsubiyyət:

Azərbaycan Tarixi və
Mədəniyyəti tədqiqatçısı,

Universitetin Akademik
Heyət üzvü

İran Azərbaycanında Azərbaycan türkcəsinin tədrisi və yazılı dili tarixi

Xülasə

Məqalə Azərbaycanda türk dilinin və yazılı ədəbiyyatının xanlıqlar dövründən Pəhləvi hakimiyyətinin sonunadək olan tarixini araşdırır. Türk dili Səfəvi və Qacar dövrlərində saray, ordu və xalqın dili olmuş, bir çox şairlər bu dildə əsərlər yazmışdır. Birinci Dünya müharibəsindən sonra farsçılıq axınları gücləndi. Rəşidiyyənin türkcə məktəbləri, Məşrutə hərəkatı və 1945-ci ildə Cənubi Azərbaycanda muxtar hökumətin qurulması dilin inkişafında önəmli mərhələlərdir. Rza şah dövründə farslaşdırma siyasəti ilə türk dili rəsmi olaraq qadağan edildi. Məhəmməd Rza şah dövründə də məhdudiyyətlər davam etdi, lakin Şəhriyar, Səhənd kimi şairlər və Dədə Qorqud kitabının nəşri dilin yaşamasına xidmət etdi. 1979-cu il inqilabından sonra nisbi azadlıq yaransa da, türk dili hələ də rəsmi təhsil sisteminə daxil deyil.

Açar sözlər: Azərbaycan türk dili, farslaşdırma, Azərbaycan etnik kimliyi, Məşrutə, təhsil

CITATION (APA): Məlikzadə, T. İran Azərbaycanında Azərbaycan türkcəsinin tədrisi və yazılı dili tarixi. Urmiya: "Azərbaycan və Türk Tarixi Araşdırmalar" İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 04, nömrə 11, Yaz 2026, ISSN: 3041-8690.

Dr. Tohhid Melikzade

E-posta:

tohidmelikzade@yahoo.com

Üyelik:

Azerbaycan Tarihi ve Kültürü
Araştırmacısı

İran Azerbaycanı'nda Azerbaycan Türkçesinin eğitimi ve yazılı dili tarihi

Özet

Makale, Azerbaycan'da Türk dilinin ve yazılı edebiyatının hanlıklardan Pehlevi dönemi sonuna kadar olan tarihini ele almaktadır. Safevi ve Kaçar dönemlerinde Türkçe saray, ordu ve halk diliydi. I. Dünya Savaşı'ndan sonra Farsçılık akımları güçlendi. Mirza Hasan Rüşdiye'nin Türkçe okulları, Meşrutiyet hareketi ve 1945'te Güney Azerbaycan'da kurulan özerk hükümet, dilin gelişiminde önemli aşamalardır. Rıza Şah döneminde Farslaştırma politikasıyla Türkçe resmen yasaklandı. Muhammed Rıza Şah döneminde kısıtlamalar sürdü, ancak Şehriyar ve Sehend gibi şairlerin eserleri ile Dede Korkut'un yayımlanması dilin canlı kalmasına katkı sağladı. 1979 devriminden sonra görece özgürlük sağlanmasına rağmen, Türkçe hâlâ İran okullarında resmî eğitim dili değildir.

Anahtar kelimeler: Azerbaycan Türkçesi, Farslaştırma, Azerbaycan etnik kimliği, Meşrutiyet, eğitim

CITATION (APA): Melikzade, T. İran Azerbaycanı'nda Azerbaycan Türkçesinin eğitimi ve yazılı dili tarihi. Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 04, sayı 11, Bahar 2026, ISSN: 3041-8690.

آذربایجان مهد مؤسسان دولت و دولت‌مداری در دنیای شرق است. تأسیس دول ساجیان، سالاریان، اتابکان آذربایجان، ایلخانیان، آل‌جلایر، چوپانیان، قره‌قویونلو، آق‌قویونلو، امپراطوری صفویه، دولت افشاریه و خانات آذربایجان زمینه اقتصادی-سیاسی و اجتماعی را برای بروز خلاقیت ادبی ادیبان، هنرمندان و شاعران آذربایجانی به زبان ترکی و سایر زبان‌های رایج ممالک اسلامی چون عربی و فارسی را فراهم نمود. در آن سال‌ها، آنچه که لهجه آذربایجانی زبان ترکی نامیده می‌شود بسان یک زبان با ادبیات مستقل به حد بلوغ رسید و نه تنها زبان ارتباطی گردید بلکه زبان شاهان و سرداران و هر آنچه که متنفذین و طبقه برگزیده نامیده می‌شود گردید.

دلاواله درباره اولین برخوردش با مأمورین دولت صفوی در قصر شیرین می‌نویسد: «همه با هم ترکی حرف می‌زنند چون این زبان در ایران به اندازه فارسی رایج و زبان دربار ایران و نظامیان است و با وجودی که برای نوشتن حفظ زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد قسمت اعظم مردان و زنان هر دو زبان را به خوبی می‌دانند و بدان تکلم می‌کنند دلیل حفظ این عادت این است که قزلباش‌ها که قوای نظامی و قسمت اعظم اعیان و نجای کشور را تشکیل می‌دهند اصلاً ترک‌نسب هستند و در بین خود به زبان ترکی تکلم می‌کنند. از طرف دیگر، گفته می‌شود که زبان فارسی زبان شیرین و لطیفی است که فقط برای سخن گفتن زنان و سرودن شعر خوب است در حالی که زبان ترکی خشن و مخصوص نظامیان است و شاه نیز از اینکه آن را خوب حرف می‌زند به خود می‌بالد» [۸: ۱].

اواخر دوره افشاریه یعنی اواخر قرن هیجدهم دوران تأسیس خانات آذربایجان می‌باشد. تأسیس این خانات یکپارچگی اراضی آذربایجان در سایه یک دولت را تحت تأثیر خود قرار داد با اینحال با شکست آخرین مقاومت خانات آذربایجان - خانات خوی و سلماس - در ۷ ربیع الثانی ۱۲۱۴ (۸ سپتامبر ۱۷۹۹) [۲: ۱۲] آقامحمدخان قاجار رسماً آذربایجان را تحت قلمرو خود درآورده و ضمن پایان دادن به حکومت دیگر خانات مستقل آذربایجان، زمینه وحدت سیاسی دوباره آذربایجان را بوجود آورد.

از همان اوایل حاکمیت قاجاریه در آذربایجان، آذربایجان نه تنها موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را از دست نداد، بلکه اعتبار پیشین خود در دوره صفویه را به عنوان قلب امپراطوری صفویه - قاجاریه حفظ کرد. حتی شاهان قاجار برای تلقین ضمنی این موضوع، به‌طور سنتی آذربایجان و تبریز را مقرر فرمانروایی ولیعهد - شاه آینده کشور - قرار دادند. در دوره قاجاریه نیز ولیعهد قاجار - حکمران آذربایجان - بدون توجه به دربار قاجاریه در تهران، مقر حکومتی خود آذربایجان را اداره می‌کرد. اولین حکمران آذربایجان در دوره قاجار، ولیعهد فتحعلی شاه قاجار، شاهزاده عباس میرزا بود. در زمان وی تبریز پایتخت آذربایجان نیز رسماً دارالسلطنه نامیده شد. وی پس از الحاق رسمی شمال آذربایجان به روسیه و عقد معاهدات گلستان (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) و ترکمنچای (۲۲ فوریه ۱۸۲۸) رسماً در تبریز ساکن و در رأس قوای مسلح آذربایجان قرار گرفت [۳].

ادوارد براون انگلیسی مسئله حکمرانی ولیعهد قاجار در آذربایجان را از بُعد دیگری بررسی می‌کند و می‌نویسد: «باید دانست که گماردن ولیعهد به حکمرانی آذربایجان، در سلسله قاجاریه مبنی بر مصلحت بزرگی است. سکنه آذربایجان همه ترک هستند به‌طوری‌که گفتم زبان آنها ترکی می‌باشد و از دو طرف، مجاور با قفقازیه و عثمانی می‌باشند و دو کشور مزبور نیز محل سکونت ترک‌ها است. سکنه آذربایجان از لحاظ زبان و رسوم زندگی با ترک‌های مجاور خیلی قرابت و مشابهت دارند و دولت ایران پیوسته بیمناک است که مبادا آذربایجان به قفقازیه یا ترکیه منظم شود. به‌همین جهت همواره ولیعهد را به حکمرانی آذربایجان می‌گمارند که بتوانند بهتر آذربایجان را تحت کنترل خود داشته باشند و نیز به خود ساکنان آذربایجان بفهمانند که دولت ایران بر آن ایالت قائل به احترام و اهمیت خاص می‌باشد.» [۴: ۱۷۲].

گروته فرانسوی نیز که در زمان عباس میرزا به آذربایجان سفر کرده بود می‌نویسد: «حکمرانی آذربایجان نیز به عهده اوست. معمولاً بعد از مرگ پادشاه، ولیعهد از تبریز به تهران فراخوانده می‌شود. بی‌دلیل نیست که سلسله قاجار برای ایالت آذربایجان این قدر اهمیت قائل شده است زیرا اکثر اهالی آذربایجان را ترک‌ها تشکیل می‌دهند که از حیث نژادی با قاجارهای ترکمن خویشاوند هستند» [۵: ۲۹۸].

از اوایل قاجاریه روند همگرایی با اقتدار روس در منطقه در میان بعضی از خوانین گرجستان و آذربایجان سرعت بیشتری گرفت. آقا محمدخان جهت جلوگیری از این امر و سرکوب متخلفین به قره‌باغ آذربایجان لشکر کشید تا از آنجا رهسپار تفلیس و گرجستان شود، ولی در ۲۱ ذیحجه ۱۲۲۱ قمری (۱ مارس ۱۸۰۷ م) به دست خدمتکارانش کشته شد و اردوی قاجار از هم پاشید.

دومین سلطان قاجاریه، «فتحعلیشاه»، ملقب به خاقان، برادرزاده آقا محمدخان توانست قدرت را به دست گرفته و تاج سلطنت را بر سر گذارد. در زمان وی فاجعه‌ای آذربایجان را در گرفت، و آن اشغال شمال آذربایجان توسط روس‌ها بود.

پس از چندین سال جنگ، عباس میرزا مجبور به عقد قراردادهای گلستان (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) و ترکمنچای (۲۲ فوریه ۱۸۲۸) شد که طی آخرین عهدنامه، نهر «ارس» مابین دو دولت روس و قاجار قرار گرفت. روس‌ها پس از اشغال آذربایجان، ساکنان مسیحی آنجا، خصوصاً مناطق اورمیه، خوی و سلماس را تشویق به مهاجرت به مناطق شمالی ارس کرده و ساکنان ترک مناطق ایروان، گنجه، قره‌باغ و گوگچه را به جنوب ارس منتقل می‌کردند [۶: ۴۲۹].^۱ در این نقل و انتقالات قریب هشتاد هزار مسیحی جمع‌آوری و به شمال منتقل شدند.

۱) در این نقل و انتقالات ترکان قره‌پاپاق هم تصمیم به مهاجرت گرفتند و قسمتی از آنها به قارص و جمعی هم به سولدوز نقل مکان کردند.

از اواسط قرن نوزده به تدریج آذربایجان و آذربایجانیان دو نیمه شده و به پیروی از سیاست دولت متبوعشان دو راه تکامل متفاوتی در پیش گرفتند. نیمه شمالی سرزمین آذربایجان تابع دولت روسیه تزاری، تغییر فاز به سمت روسی-اروپایی شدن و نیمه شمالی تابع دولت قاجاریه، ادامه در همان ساختار سنتی شرقی

سلاطین اولیه قاجار نیز به زبان و ادبیات ترکی اهمیت فراوانی می دادند. در دوران فتحعلیشاه قاجار توجه به ادبیات شرقی ترکی و سمبل آن امیرعلیشیر نوایی نیز ادامه داشت. جمعی از شاعران آذربایجانی همچون حجت و نشاط هم به ترکی جغتایی شعر می گفتند و در آن دوران برای فهم بیشتر آثار نوایی فرهنگ لغات زیر تدوین شد:

(۱) خلاصه عباسی محمد خوئی که به عباس میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان اهدا شد.

(۲) بهجت اللغات التریکه اثر فتحعلی قاجار قزوینی که به ناصرالدین شاه اهدا شد.

(۳) الطمغای ناصری محمدصالح اصفهانی که به ناصرالدین شاه اهدا گردید [۲۵۷:۷].

در این دوران در آذربایجان جنوب ارس شاعران غزل سرا و مرثیه گو گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند و این وضعیت تا نیمه قرن اولیه در آذربایجان شمال ارس هم مشهود بود. به تدریج از نیمه دوم قرن نوزدهم با ظهور ادبیات رئالیست آزادی خواه افکار مترقیانه به شکل جریان فکری و ادبی درآمد که این افکار نو نقش خود را در سال های ۱۹۰۵-۱۹۷ در جریان نهضت مشروطیت خود را نشان داد.

عندلیب قرجه داغی، حیران خانیم، نباتی، ذکری شکوهی، محمد هیدجی، محمدباقر خلخالی و لعلی از جمله شعریایی بودند که در اشعار خود از زندگی و معیشت مردم و نیازهای آنها سخن می گفتند و معارف عمومی، آزادی و انسانیت و وطن خواهی را تبلیغ می کردند. اشعار این شاعران ساده و قابل استفاده برای عموم مردم بود [۲۵۹:۷]. شکوهی مراغه ای با طنز از مسائل اجتماعی و معیشت مردم می گفت و از جهالت و عقب ماندگی انتقاد می کرد [۲۵۹:۷]. هیدجی به سه زبان شعر می گفت و اشعار غنایی- آثار منشور فلسفی اجتماعی- سیاسی مانند رساله دخانیه از او بجا مانده است [۲۵۹:۷]. لعلی پزشک مخصوص مظفرالدین شاه شاعری بذله گو و به طنز شعر می سرود [۲۵۹:۷].

در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه زبان گفت و شنود قاطبه قشون و رجال ممالک محروسه ترکی بود. اسناد زیر نشان دهنده این واقعیت است:

- سه شنبه ۲۱ ذیقعد ۱۳۱۳: (در مراسم عزاداری ناصرالدین شاه) مدتی موزیک عزا زدند و انقلاب و آشوب غریبی کردند. دم به دم ترک ها می گفتند: «آقام وای» پس از گریه زیاد موزیک ساکت شد ... بعد فرمودند موزیک سلام به جهت مظفرالدین شاه بزنید. یک مرتبه تمام دستجات موزیک سلام زدند و سه مرتبه شاه ساق اولسون گفتند

- در حضور ناصرالدین شاه: افواج به صدای بلند ترکی و فارسی دعا کردند [۱۱۰۷:۸].

- (در تشییع جنازه ناصرالدین شاه) سرباز و صاحب منصبان مخصوصاً ترک‌ها ندبه و گریه‌شان بیشتر بود [۸: ۱۱۴۶].

- (ولیعهد محمدعلی میرزا) لهجه‌شان ترکی است [۸: ۱۷۹۰].

- اطراف شاه از آذربایجان است [۸: ۱۲۴۱].

- (سال ۱۳۱۵) سال دیگر تمام حکام از ترک‌ها خواهند بود [۸: ۱۲۶۵].

تدریس رسمی زبان ترکی در آذربایجان

در اواخر قرن نوزدهم یک عالم تبریزی به نام میرزا حسن رشدیه بانی تدریس زبان ترکی در مدارس آذربایجان گردید. میرزا حسن رشدیه متولد تبریز در سال ۱۸۵۱ تحصیلات مقدماتی را در تبریز و سپس در عثمانی، بیروت و قفقاز ادامه داد. وی در سال ۱۸۸۷ به تبریز برگشته و اولین مدرسه را تأسیس کرد. سپس در سال ۱۸۹۳ اولین مدرسه ترکی به نام رشدیه را در تبریز تأسیس نموده و اولین کتاب درسی به زبان ترکی به نام وطن دیلی برای تدریس در مدارس آذربایجان تألیف نمود. در سال ۱۹۴۴ در ۹۳ سالگی در شهر قم وفات نمود. رشدیه مدعی بود در عرض شش ماه می‌تواند با الفبای جدید در کمتر از شش ماه به شاگردان مبتدی سواد یاد دهد [۷: ۲۵۹].

زبان ترکی در دوران مشروطیت

ادبیات مشروطه برخلاف ادبیات قدیم بود و از زندگی مردم سخن می‌گفت. این ادبیات از حقوق مردم در برابر دولت دفاع می‌نمود. اشعاری که آذربایجانیان چه به ترکی و چه به فارسی در این دوره سروده‌اند اغلب مضامین اجتماعی و انقلابی دارد [۷: ۲۶۰]. در این دوران اشعار باقر خلخال، راجی، صراف، خازن و هیدجی به ترکی بود [۷: ۲۶۰]. بیش از نصف مطبوعات آذربایجان خصوصاً مطبوعات ساتیریک در دوران مشروطیت به ترکی بود.

زبان ترکی در جنگ جهانی اول و آغاز کنار گذاشتن آن

همزمان با آغاز جنگ جهانی اول و درگیری قوای روس و عثمانی در آذربایجان، مقامات عثمانی برای متشکل کردن آذربایجانیان هوادار خود در مقابل روس‌ها یکی از مقامات عالی رتبه عثمانی و جمعیت اتحاد و ترقی به نام عمر ناجی را به آذربایجان فرستاد [۹: ۷]. وی قبلاً هم‌رزم میرزا سعید سلماسی در انقلاب مشروطیت آذربایجان بود. وی در این مأموریت جدید مسئولیتش را به خوبی انجام داد [۱۰: ۸۶].

غالب آذربایجانیان از جمله مجدالسلطنه افشار اورمی و اجلال‌الملک و حتی رجال مذهبی از جمله مجتهد اورمیه‌ای، آیت‌الله حاج میرزا فضل‌الله اورموی و علمای سلماس و خوی در جنگ جهانی اول در صف متحدین عثمانی قرار گرفتند و پاره‌ای نظیر صمد خان شجاع‌الدوله در صف روس‌ها. نتیجه این حرکت ایجاد یک جو فرهنگی ترکی در منطقه بود. از جمله ایجاد مدارس

که زبان تحصیل در آنها ترکی بود [۱۱: ۶۵]. از جمله «مکتب صلاحیه» در اورمیه و احیاء مدرسه «سعیدیه» در سلماس. تأسیس نشریات جدید ترکی در این زمان نیز حائز اهمیت بود [۱۲: ۴۶۷؛ ۱۳: ۲۶۱].

همزمان با فعالیت‌های فرهنگی آذربایجانیان در داخل آذربایجان، جمعی از آذربایجانیان مقیم اروپا تدریجاً به تفکری روی آوردند که اساس آن بر محور تثبیت مرزهای ممالک محروسه قاجار- ایران - و رد هر گونه مداخله خارجی می‌چرخید. فعالیت‌های فرهنگی آنان نیز بر اساس فارس‌محوری به عنوان فرهنگ حاکم و انحصاری ایران و ایرانیان بود. اندیشه‌ای که در نهایت به شونیزم زمان پهلوی انجامید.

در نامه ۱۲ اوت ۱۹۱۲ پورداد به تقی‌زاده، سخن از تشکیل انجمنی در پاریس می‌رود که در آن آقا میرزا محمدخان قزوینی و کاظم‌زاده ایرانشهر تبریزی عضویت داشتند. این کنگره در ۱۷۰ کیلومتری پاریس با شرکت جمعی از ملت‌ها تشکیل شد [۱۴: ۶] و شرکت‌کنندگان آذربایجانی آن بعدها به عنوان مؤسسين اصلی سیستم آریامحور و تقدس زبان فارسی در ایران شناخته شدند.

در سال ۱۹۱۴ «کمیته‌های ملی ایران» به کمک مالی آلمان [۷: ۱۵] و مدیریت سید حسن تقی‌زاده در برلین تشکیل شد که هدف سیاسی آن مبارزه و مقابله با روس و انگلیس بود و هدف فرهنگی آن به اصطلاح احیاء ارزش‌های ایران ساسانی بود. با کمک مالی آلمانی‌ها، تقی‌زاده و یارانش موفق به تأسیس روزنامه کاوه شدند که بعدها پایه‌های فرهنگی رژیم پهلوی و تئوری فارس‌محوری و پان‌فارسیسم بر روی نظریات مندرج در این روزنامه بنا شد. در سال‌های بعد دانش‌آموختگان مکتب فکری «کاوه» به انتشار مجلات «ایرانشهر» و «فرنگستان» پرداختند. مجله ایرانشهر از مجموع ۲۶۳ مقاله‌ای که از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ منتشر کرد در ۳۰ مقاله به ستایش ایران قبل از اسلام و عظمت شاهان و سلاطین آن پرداخت [۱۵: ۶۳]. مجله فرنگستان نیز که به مدیریت مشفق کاظمی در برلین انتشار می‌یافت در ۷۰ مقاله‌ای که از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ در آن منتشر گردید موضوع ۳ مقاله را به آذربایجان اختصاص داد که در این مقالات بر رد هویت ترکی آذربایجان تأکید و بر روند فارسی‌سازی اجباری آذربایجان پافشاری شد. هواداران این طرز تفکر، حول فرقه دموکرات شاخه فارس متمرکز بود. در آذربایجان این گروه فکری عمدتاً در تبریز متمرکز بود و در اورمیه و مناطق غربی آذربایجان اکثریت با افراد تشکل «اتحاد اسلام» هوادار عثمانی بود.

دموکرات‌ها روی خوشی به عثمانی‌ها نشان نمی‌دادند لذا پس از ورود ارتش عثمانی به تبریز، بزرگان فرقه دموکرات از جمله خیابانی و بادامچی به سبب سوءنیت به عثمانی‌ها دستگیر و به قارص تبعید شدند. در این حین در سال ۱۹۱۸ فرقه مساوات که با شعار ترک‌محوری در آذربایجان شمال ارس به قدرت می‌رسید در بحث‌های نظری به مسئله هویت آذربایجانی‌های جنوب ارس نیز پرداخت.

در مقابل فعالیت‌های ترک‌محور در آذربایجان، گروهی از فعالین آذربایجان تشکیلات فارس‌محوری را تشکیل دادند که عمدتاً اطراف حزب دموکرات گرد آورده بودند. این گروه حتی موفق شدند در ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ نشریه «آذربایجان جز لاینفک ایران» را انتشار دهند. در آن موقع سیدجعفر پیشه‌وری در این روزنامه مقالاتی می‌نوشت. اعضای این گروه عبارت بودند از: محمدعلی تربیت مدیر «مدرسه اتحاد ایرانیان باکو»، میرزا محمود خان پرورش، میرزا عبدالله عبدالله‌زاده، شیخ باقر شیرازی، اژدر علی‌زاده، حسین خیاط، حسین محمودزاده، میرحسین مرتضوی، میرزا علی قلی (از عشق‌آباد که بعدها مدیر این روزنامه شد)، میرجعفر پیشه‌وری، حاجی معلم، جعفرزاده خلخالی، میرزا آقا ولی‌زاده، سیف‌الله ابراهیم‌زاده، علی اکبر اسکویی بنیانگذار «سندیکای کارگران ایرانی در باکو» [۱۶: ۲۴]. دم زدن از گذشته تاریخ ایران باستان و تأکید بر آریایی بودن آذربایجان از اهداف اصلی این تشکل بود.

با بازگشت خیابانی به تبریز، جناح ترک‌محوری فرقه دموکرات جان تازه‌ای گرفت. وی در اندک مدتی شرق آذربایجان را تحت کنترل خود در آورد و به غرب آذربایجان که تقریباً به کنترل ارامنه و آسوری‌ها در آمده بود اردوی نظامی فرستاد [۱۷: ۱۰]. دموکرات‌ها برای اینکه نقش آذربایجان را در تاریخ تصریح کنند به صورت سمبولیک نام آذربایجان را به آزادیستان تبدیل کردند. به نوشته آبراهامیان آذربایجانیان با تغییر نام ایالت به آزادیستان به انفصال از ایران روی آوردند [۱۸: ۱۰۴]. گرچه پاره‌ای از اعضای دموکرات اعلان استقلال و جمهوریت آذربایجان از سوی خیابانی را کذب می‌خواندند [۱۹: ۳۹۳]. اساس خواسته‌های خیابانی از تهران حول محورهای زیر بود [۱۸: ۱۰۲]:

- آغاز اصلاحات دموکراتیک مانند تقسیم اراضی
 - تعیین والی مورد اعتماد مردم برای آذربایجان
 - بازگشایی فوری مجلس ملی در تهران
 - تشکیل انجمن‌های ایالتی مصرح در قانون اساسی
- آذربایجانیان اعتبار دو والی اعزامی از تهران از جمله احمد قوام برادر وثوق‌الدوله را رد کرده و آنها را به تبریز راه ندادند [۲۰: ۹۲]. از دیگر سو با اقداماتی نظیر خرید خط راه‌آهن جلفا- تبریز از روس‌ها موقعیت سیاسی-نظامی خود را مستحکم‌تر کردند [۲۰: ۹۲]. خیابانی دموکرات‌های فارس‌گرا از جمله احمد کسروی را راند. تبعیدیان مخالف خیابانی در تهران هم پیمان شده و تحت تشکیلات جدیدی به نام «کمیته تشکیلات» که مخالف خودمختاری محلی بود گرد هم آمدند. کمیته تشکیلات به رهبری محمدتقی بهار فعالیت می‌کرد که ارگان آن «نوبهار» به سردبیری وی منتشر می‌شد [۲۰: ۹۳].
- اعضای قدیم دموکرات، از جمله سیدحسن تقی‌زاده نیز که حول کمیته تشکیلات گرد آمده بودند در کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها در استکهلم (تابستان ۱۹۱۷) افکار مخالف خیابانی را مورد تأیید قرار دادند. سلیمان میرزای سوسیالیست نیز از

تأیید اعمال دموکرات‌های آذربایجان امتناع کرد [۲۰: ۱۵۹]. با همکاری نزدیک مخالفان خیابانی و جناح فارس‌گرای دموکرات‌ها، قیام خیابانی به شدت سرکوب شد و خیابانی به قتل رسید. «شیخ فقر معنوی و استیصال فکری عوام بدبخت را خوب دیده و فهمیده بود. قیام او را نباید حرکتی دانست بر ضد فلان وزیر یا امیر. او مقصودی عالی‌تر داشت. قیام آذربایجان مقدمه یک نهضت فکری بود. این چنین فکرهای تازه را بدین طرز بیان در عمرش نشنیده بود و تصور نکنند که شیخ گفت و او هم شنید. گوینده رفت و شنونده نیز خاموش شد» [۲۱: ۲۱].

اقتدار روشنفکران فارس‌گرا در آذربایجان پس از قیام خیابانی

به دنبال سرکوب خیابانی و تصرف زمام فرهنگی-سیاسی-اجتماعی آذربایجان توسط اقتدار فارس‌محور آذربایجان، تعقیب فعالین ترک‌محور در اوایل عصر پهلوی نیز شروع شد [۲۲: ۱۷۹] و در دوره پهلوی فارس‌گرایی رسماً به صورت یک تز دولتی گسترش یافت [۱۵: ۹۲] و فعالین ترک‌محوری در شهرهای آذربایجان من جمله اورمیه تحت تعقیب قرار گرفتند [۲۲: ۴۷]. در نظر مقامات جدید فارس‌گرای آذربایجان، فعالیت‌های ترک‌گرایانه نوعی اقدام تجزیه‌طلبی محسوب می‌شد [۲۲: ۱۷۹]. با پایان جنگ جهانی اول و تقسیم اراضی عثمانی و تولد دولت‌های مستقل از امپراطوری‌های بزرگ، گروه فارس‌گرا که امورات کشور را کاملاً به دست گرفته بوده دکتترین جدید «ایران نو» را ارائه نمود که مشخصات زیر را دارا بود:

۱- مدعی اراضی بودند که در زمان قاجار به روسیه واگذار شده بود. به دستور وزارت خارجه، والی آذربایجان مأمور می‌گردد تا اهالی نخجوان و دیگر مناطق آذربایجان آن‌سوی ارس را وادار به نوشتن تقاضانامه کتبی نمایند مبنی بر اینکه اهالی آن‌سوی ارس تمایل دارند حاکمیت ایران جدید را بپذیرند [۲۳: ۸۵۱].

۲- اقدام به توقیف اموال سرمایه‌داران و تجار آذربایجانی جهت استحکام پایه‌های سیستم فکری جدید [۲۴: ۴۹]

۳- قلمداد کردن زبان فارسی به‌عنوان زبان قدیمی و اصیل آذربایجان. در راستای این اقدامات قرعه به نام احمد کسروی تبریزی در آمد که وی رساله و تئوری جدید آذری را در سال ۱۳۰۴ ارائه داد. گرچه ایشان در طی مقالاتی که در مجله العرفان مصر چاپ شد [۲۵: ۳۲۱] به سیاسی بودن این نظر و در نتیجه اشتباه بودن آن اقرار کرد. اما تبعات آن پس از هشتاد سال هنوز هم از بین نرفته است.

این سیاست که به صورت دکتترین رسمی رژیم پهلوی در آمد سبب گردید تا به تدریج اطلاق کلمه ترکی به زبان اصیل مردم آذربایجان در نوشته‌های رسمی و دولتی متروک گردیده و نام آن به آذری تبدیل شود. در قاموس اینان آذری لهجه‌ای از زبان فارسی محسوب می‌شد. امری که برخلاف حقایق علم زبان‌شناسی و تاریخی است.

ترویج گسترده این تئوری سبب شد تا پرنس ارفع تبریزی در کتاب خاطرات خود زبان ترکی آذربایجانی میرزا فتحعلی‌خان آخوندوف را «ترکی قفقازی» و زبان خود را «آذربایجانی» بداند [۲۶: ۴۹]. در خاطرات خلیل پاشا نیز آمده است که وی وقتی

در تبریز به ملاقات محمد حسن میرزای ولیعهد می‌رود بنا به پروتوکل رسمی محمد حسن میرزای ولیعهد که زبان مادریش ترکی بود با او فارسی سخن می‌گوید و پس از اتمام پروتوکل، دو ترک «محمد حسن میرزا و خلیل پاشا» به ترکی صحبت می‌کنند. مجله فکاهی ملا نصرالدین نیز این بار به صورت کاملاً جدی سیاست فارس‌محوری در آذربایجان و حتی ممالک محروسه قاجار به نقد می‌کشد.

بنیانگذار حزب توده و از بزرگان کمونیسم در ایران دکتر ارانی تبریزی که در آلمان طرفدار نظام شاهنشاهی و به اصطلاح عظمت آن دوران بود [۲۷: ۱۱] پس از بازگشت به ایران علیه ترک و زبان ترکی آذربایجان مقاله می‌نویسد و برای ریشه‌کنی این زبان در آذربایجان پیشنهادهایی ارائه می‌کند. پیشنهادهایی که هیچگاه نتوانست و نمی‌تواند عملی شود.

با اقدامات نظری گروه فارس‌گرا و اقدامات عملی رضاخان جهت ساقط کردن ترکان از اداره ایران و انقراض حکومت ترکان قاجار، دولت ترکیه موضوع را جدی می‌گیرد. در آخرین سفر سلطان احمدشاه به اروپا مصطفی کمال آتاتورک، که به تازگی به ریاست جمهوری ترکیه جدید انتخاب شده بود، وزیر مختار ایران انوشیروان سپهبدی را که از طرف مادر منسوب به قاجاریه بود را احضار و به وی گفته بود که فوراً خود را به پاریس رسانده این پیام محرمانه شفاهی را به سلطان احمدشاه برساند. مبنی بر اینکه اگر احمدشاه مایل به بازگشت به تخت سلطنت بود ترکیه می‌تواند قوای کمکی در اختیار وی قرار دهد تا از طرف غرب به تهران مراجعه کند ولی سلطان احمدشاه این پیشنهاد را به سبب عدم تمایلش به مداخلات خارجی در باز پس‌گیری حکومت رد می‌کند و لاجرم آتاتورک با سردار سپه روابط دوستی برقرار نمود [۲۸: ۲۴۴]. نگرانی‌های دولت ترکیه از آذربایجان و همچنین انقراض حکومت ترکان قاجار در ایران سبب شد تا سرکنسول قبلی ایران که در اصل از اهالی خوی بود در سال ۲۹ سنبله ۱۳۰۲ گزارش دهد که دولت ترکیه قصد تصرف آذربایجان را دارد [۲۲: ۱۷۹]. گزارشی که تنها از تخیلات واهی سرکنسول ناشی شده بود و گزارش رسمی دیگری دال بر تأیید این ادعا در دست نیست.

در همین حین چندین رساله و گزارش درباره ایران و آذربایجان در عثمانی تهیه شد از جمله کتاب «ایران و اوردوسو» (استانبول ۱۹۲۷)، «ایران اوردوسو تاریخچه‌سی» (۱۳۲۶)، «ایران آذربایجانی تدقیق راپورو» (۱۹۲۷)، «ایران حدودو، ایران انقلابی، ایران ترک‌لری و ایرانین ایچ اوزو» از این قبیل بودند.

سیاست‌های آسیمیلیسیون فرهنگی دولت پهلوی در آذربایجان در دوره اول پهلوی نیز مد نظر دولت ترکیه بود. در این باره اسنادی در دست است.

از دیگر سو، فعالین روشنفکر عثمانی که نگران اوضاع فرهنگی آذربایجان بودند در سال ۱۹۲۳ در استانبول گرد هم آمدند تا درباره اوضاع آذربایجانی‌هایی که در معرض حملات فرهنگی رژیم پهلوی قرار داشتند بحث نمایند. ادیب مشهور روشنی‌بیگ در این جلسه سخن گفت و از رژیم پهلوی به جهت اتخاذ سیاستی سرکوبگرانه علیه آذربایجانی‌ها انتقاد کرد. نشریاتی مثل مجله

آینده و ایرانشهر به سرپرستی محمود افشار و کاظم زاده ایرانشهر تبریزی به این سمینارها و نوشته‌ها پاسخ دادند و دکتر محسنی رئیس اداره فرهنگ آذربایجان محصلین آذربایجانی را مجبور کرد تا در قبال سخن گفتن به ترکی جریمه نقدی بپردازند. گفتنی است محمود افشار یکی از بنیانگذاران پان‌فارسیسم می‌باشد که به عقیده وی بایستی کشورهای افغانستان، تاجیکستان و ایران تحت زبان فارسی یکی شوند [۴۱۲: ۲۹].

بدین ترتیب اندیشه سیاسی گروه فارس‌گرا به صورت سیاست رسمی پهلوی‌ها در آمد و مقالات زیادی علیه زبان و هویت آذربایجانیان نوشته شد. نوشته‌هایی که تنها در اثر حمایت‌های دولتی توانست دوام آورد و با اتمام عمر رژیم پهلوی و آغاز دوران انقلاب اسلامی عملاً این طرز فکر شوونیسمی، پایگاه دولتی خود را از دست داد. علیرغم این مسائل، معجز شبستری، حسین خان جهانگیری از خوانین افشار، مهدی اعتماد، مریم جهانگیری، محمدعلی صفوت، علی‌آقا فطرت علم ترکی‌گویی را بر دوش داشتند.

آذربایجان و زبان ترکی در دوره پهلوی اول

رضاخان توانست با سه فاکتور: ۱- ارتش ۲- حمایت خارجی انگلیس و روس، و ۳- مصادره ثروت بزرگان آذربایجان نظیر اقبال السلطنه سردار ماکو به مقام و منزلتی برسد که نهایت به سلطنت ختم شود.

۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس پنجم در جوی بسیار متلاطم و علیرغم مخالفت بسیار شدید بعضی نمایندگان مبنی بر غیر قانونی بودن این رأی‌گیری ماده واحده‌ای به تصویب رساند که مبنی بر آن سلطنت قاجاریه منقرض و حکومت به شخص رضاخان پهلوی واگذار شد. پس از این انتخاب، رضاخان سردار سپه کفالت ریاست‌الوزاری را به محمدعلی فروغی سپرد. کمتر از دو ماه بعد با انجام انتخابات برای مجلس مؤسسان که در آن هیچ شخص ضد رضاخان وجود نداشت با تغییراتی در مواد قانون اساسی، روز چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۰۴ رضاخان با عنوان رضاشاه پهلوی به عنوان سر دودمان سلسله پهلوی به مجلس شورای ملی رفته و در برابر قرآن سوگند خورد. فساد مالی رضاشاه از همان اوان سلطنت وی شروع شد و تا پایان دوران سلطنتش اسناد فراوانی از املاک وی منتشر شد که به شکل غیرمشروع غصب شده بود [۳۰: ۲۶؛ ۳۱: ۴۳].

فروغی در مراسم تاجگذاری رضاشاه از تلاش‌شان درباره احیای آنچه که بعداً تاریخ دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی نام گرفت پرده برداشت و گفت: «... ملت ایران می‌داند که امروز پادشاهی پاک‌زاد و ایرانی‌نژاد دارد که غمخوار اوست ...» [۳۲: ۲۳].

اقدامات رضاشاه که منجر به محدودیت غیرفارسی‌ها شد

۱) دولتی کردن آریاپرستی

با شروع سلطنت رضاشاه، در مجلس پنجم موج تغییرات فرهنگی به نفع پان‌فارسیزم و با هدایت زرتشتیانی نظیر ارباب کیخسرو شروع شد. اصولاً از سالیان قبل ارادت رضاشاه به زرتشتیان محرز بود «ارادت خاص شاه به زرتشتیان به حدی بود که می‌گفت

شما همیشه در پناه من هستید. اگر کوچکترین ناراحتی به شما رسید تلگراف به خود من بزنید فوری از شما رفع زحمت می شود. او به فرماندهان نظامی سفارش می کرد تعداد بیشتری از زرتشتیان را استخدام کنند.» [۳۳: ۱۸۹]. تغییر اسامی ماهها از عربی به فارسی، حذف اسامی ترکی سالها، اختصاص بودجه ای برای ساخت مقبره فردوسی از این نمونه می باشد. از همان آغاز سلطنت، رضاشاه درصدد احیای مقبره فردوسی بود. بنابراین در سال ۱۳۰۵ کریم طاهرزاد بهزاد از مهندسین آذربایجانی اهل تبریز طرحی برای مقبره فردوسی آماده کرد که در مهر سال ۱۳۰۸ به تصویب رسید. چند ماهی پس از شروع کار بر اساس طرح طاهرزاده بهزاد براساس گزارش تقی زاده والی خراسان مبنی بر نامناسب بودن ساختمان، کار را از او گرفتند تا اینکه چند سال بعد بالاخره دوباره وی را فراخوانده و همزمان با کنگره هزاره فردوسی در مهر ۱۳۱۳ مقبره به پایان رسید [۳۴: ۳۳۸-۳۳۹]. برخی بر این گمان بودند که رژیم سعی دارد یک رقیب زیارتگاهی برای حرم امام رضا که چندان فاصله ای از طوس نداشت بتراشد [۳۵: ۱۴۵].

تلاش های ملیون فارس نیز برای تغییر حکومت از ترکان قاجاریه و تغییرات فرهنگی از فاز ترکی به فاز آریایی به شدت ادامه داشت. روزنامه ها و مجلات مختلف تهران هم سعی در معرفی ایران باستان با تم آریایی داشتند. مجله ایرانشهر از مجموعه ۲۶۳ مقاله خود از سال ۱۳۰۱ الی ۱۳۰۶، ۳۰ مقاله را به ستایش ایران پیش از اسلام اختصاص داد [۳۶: ۶۳]. مجله فرنگستان به مدیریت مشفق کاظمی که در برلن انتشار می یافت در ۷۰ مقاله خود از سال ۱۳۰۳ الی ۱۳۰۵ سه مقاله به زبان باستان آذربایجان [۳۶: ۶۴] که به زعم ملیون فارسی غیرترکی بود قلم فرسایی کرد. ماهنامه آینده به مدیریت محمود افشار هم بر کوس ضدترکی می کوبید و بنیاد یک دولت مرکزگرای با منش و روش ملی گرایانه فارسی را می ستود [۳۶: ۶۵]. تمام ناظران براین عقیده هستند که در دوره رضاشاه فارسی گرایی و باستان گرایی در ایران گسترش یافت [۳۶: ۹۲].

۲) حذف اصطلاحات نظامی ترکی از سیستم نظامی ایران

حذف اصطلاحات نظامی ترکی از سیستم نظامی ایران نیز از جمله موارد فرهنگی- نظامی قابل توجه دوره رضاشاه محسوب می شود. در آن زمان اصطلاحات زیر در ارتش ایران کاربرد داشت: در موقع سلام به فرمانده می گفتند: چوخ ساغ اول جناب، سلطان. نگهبان هنگام ایست می گفت: گلن کیم؟ و کلمه پارول (شناسایی) می گفت [۳۷: ۴۹-۴۸].

۳- بستن مدارس دول خارجی

در مهر ۱۳۰۴ کنسولگری شوروی در تبریز مدرسه ای تأسیس کرد اما اتباع ایران اجازه ورود به این مدرسه را نداشتند [۳۸: ۳۹۶]. چرا که رئیس معارف آذربایجان دخالت کنسولگری شوروی را در کارهای مدارس و معارف نابجا می دانست [۳۸: ۳۹۷]. شوروی با ایجاد کلوبی در تبریز به زعم فارس ها به آذربایجانی ها هویت می بخشید ولی ترس ایران بیشتر از نقطه نظر کمونیستی

بود. براین اساس به نظمیه تبریز دستور داده شد از حضور ایرانی‌ها در جلسات کلوب مذکور جلوگیری شود [۳۹۹: ۳۸]. از سال ۱۳۱۰ محدودیت و کنترل سفرهای علمی محصلین ایرانی به شوروی اعمال گردید [۳۹۷: ۳۸]. همچنین در این سال با تصویب قانون ممنوعیت فعالیت‌های اشتراکی مدارس شوروی نیز محدودیت‌هایی روبرو شد. حتی دولت ایران از حضور اهالی آذربایجان در فعالیت کلوپ‌های فرهنگی شوروی را، که شامل سخنرانی و نمایش به زبان ترکی بود، به‌خاطر آنچه که تزریق احساس هویت‌طلبی به ترکان بود، ممنوع اعلام کرد [۳۹۸: ۳۴].

مسئله هویت در آذربایجان ایران [۳۹: ۷۷]

در دوران رضاشاه ۳ گرایش عمده هویتی در میان آذربایجانیان وجود داشت:

- ۱- طرفداران فارس‌ساز شدن آذربایجان و حذف هویت مجزای آذربایجان به بهانه وحدت ملی،
- ۲- طرفداران هویت دولتی ایران و هویت قومی آذربایجان که هدف نهایی‌شان خودمختاری فرهنگی آذربایجان در چارچوب ایران بود،
- ۳- طرفداران هویت طبقاتی شامل مارکسیست‌های ارتدوکس هوادار یا عضو حزب توده و طرفدار فارس‌ساز شدن آذربایجان (مانند دکتر تقی ارانی و خلیل ملکی) و کمونیست‌های خواستار خودمختاری فرهنگی آذربایجان (مانند سیدجعفر پیشه‌وری). البته گروه‌های ترک‌گرا (مانند فرزندان مجدالسلطنه و و بقایای مشروطه‌خواهان) و ناسیونالیزم آذربایجانی (مانند علی شیبستری) نیز تک و توک وجود داشت.

سفر رضاشاه به ترکیه

در پی دعوت آتاتورک از رضاشاه برای دیدار از ترکیه، ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ رضاشاه و هیئت همراه وارد تبریز شدند. اقامت وی در تبریز با بازدید از کارخانجات و مناطق شهری تبریز تا ۱۷ خرداد ادامه داشت و ۱۷ خرداد رضاشاه و هیئت همراه از طریق خوی به ماکو رفته و ساعت ۱۰ صبح ۱۷ خرداد از مرز گذشته نهار را در دوغوبایزید صرف کرده شب در ایغدیر سپری نمودند. ۲۱ خرداد هیئت وارد قارص شده و ۲۴ خرداد به طرابوزان رفته از طریق سامسون به آنکارا رسیدند. در این سفر رضاشاه با آتاتورک به زبان ترکی صحبت می‌کرد [۴۰]. فیلمی از صحبت کردن رضاشاه با آتاتورک به زبان ترکی موجود است.

اجبار در آموزش زبان فارسی

رسمی کردن زبان فارسی در مدارس و تأکید بر پان‌فارسیسم، دستور دکتر محسنی به فارسی صحبت کردن (سال ۱۳۰۵) در مدارس و حتی محافل خصوصی، اخذ جریمه از محصلانی که ترکی حرف بزنند نمونه‌ای از این موارد است [۴۱].

دستور برای تأسیس مجالس وعظ و خطابه با حضور واعظ فارسی‌زبان در آذربایجان

در دوره رضاشاه نهاد روحانیت هم جزو نهادهایی بود که بایستی در دوره جدید به کنترل کامل دولت درمی آمد. بنابراین سیستمی از روحانیت که ارتباط مستقیمی با توده مردم داشت وعاظ بودند که در غیبت رسانه و وسایل ارتباطی نقطه اتصال توده‌های اکثراً بی سواد با نهاد روحانیت و مرجعیت بود. بنابراین دولت برای کنترل و نظارت بیشتر این سیستم تشکیل مؤسسه وعظ و خطابه را در دستور کار خود قرار داد. ۱۹ خرداد ۱۳۱۵ هیئت وزیران اساسنامه مؤسسه وعظ و خطابه را تصویب کرد و مدرسه آن از ۲۵ مهر ۱۳۱۵ شروع به کار کرد. این مؤسسه تحت تعلیمات اداره کل شهربانی اداره می شد و هدف از آن یکپارچه کردن و کنترل فعالیت‌های مذهبی روحانیان بود ولی در مناطق غیرفارس زبان اهداف دیگری نیز داشت. «وعاظ مؤسسه وعظ و خطابه با توجه به غلبه فرهنگ دینی در کشور می توانستند در وحدت زبانی مورد نظر ناسیونالیسم ایرانی مؤثر باشند. از همین رو، وزیر معارف، علی اصغر حکمت در نامه‌ای به رئیس‌الوزرا تقاضا کرد برای تبلیغات لازمه ملی و آشنا ساختن عامه به زبان فارسی مجالس وعظ و خطابه با حضور وعاظ فارسی زبان در نقاط سرحدی و غیرفارسی زبان مخصوصاً آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و خوزستان تشکیل شود.» [۴۲: ۵۰].

از ۱۹۲۹ با تغییر الفبا، آثار مکتوب منتشره در آذربایجان شمال ارس برای اهالی آذربایجان جنوب ارس نامفهوم شد [۷: ۲۶۱] و به تدریج ارتباط ادبی دو ناحیه محدود و محدودتر شد. در تقریباً پانزده سال دوران پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷) زبان و ادبیات ترکی در ایران دچار رکود و رسماً تعطیل بود [۷: ۲۶۱]. تعداد کم کتب منتشره در این دوران مصداق این سخن ماست.

شهریور ۱۳۲۰ و پایان سلطنت رضاشاه

با حملات شوروی و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰ برکناری رضاشاه و سپس اعلان جمهوری مد نظر متفقین بود. آذربایجان از دو جبهه جلفا و بیله سوار مورد تهاجم واقع شد و شهرهای تبریز، اردبیل، ارومیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بناب، میانه و بندرانزلی توسط روس‌ها بمباران شد. ساعت ۲ بعد از ظهر ۴ شهریور ۱۳۲۰ تبریز توسط روس‌ها اشغال شد.

شوروی محمد ساعد، سفیر کبیر وقت ایران در مسکو، را برای احراز پست ریاست جمهوری انتخاب و انگلیسی‌ها فروغی را به عنوان رئیس جمهور در نظر گرفتند. بعدها محمدحسن میرزا قاجار و فرزندش حمیدمیرزا نیز جزو کاندیداهای زمامداری ایران در نظر گرفته شدند. قبلاً نیز محمدحسن میرزا در سال ۱۳۰۸ پس از فوت احمدشاه در پاریس اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن خود را پادشاه قانونی ایران اعلام نمود (پیش از آن احمدشاه حاضر به استعفاء نشده بود). ولی سرانجام «درباره انتقال سلطنت از رضاشاه به پسرش بین انگلیسی‌ها و روس‌ها توافق حاصل شد.» [۴۳: ۳۷] و محمدرضا به عنوان پهلوی دوم شاه ایران شد.

زبان ترکی در زمان پهلوی دوم

در همان اوان حکومت محمدرضا شاه به خاطر اشغال مملکت توسط قوای روس و انگلیس حکومت مرکزی قادر به انتقال افکار خود به آذربایجان نبود و از شهریور ۱۳۲۰ ندای آزادیخواهی و آذربایجانخواهی از جای جای آذربایجان برخاست. ۲۰ سال حکومت رضاخان همراه با تخطی از اصول مشروطیت و پایمال نمودن خواستهای آذربایجانیان مبنی بر داشتن اختیارات کافی محلی برای اداره امورات خود در قالب قانون «انجمنهای ایالتی ولایتی» بود. اشتباه نشود ... رضاخان در این امر فقط مجری جناح انحصارطلب ملیون باستانگرا نظیر فروغیها و دیگران بود. همانهایی که سیستمی ابتر برای ایران نو درست کردند که ناکارآمدی آن امروزه بیش از پیش دیده می شود.

تأکید بیشتر بر تمرکزگرایی در ایران نتیجه عکس در سیستم آذربایجان داد و با سقوط پهلوی اول و استعفای وی بلافاصله انجمن آذربایجان در تبریز اعلام موجودیت کرد و در تاریخ ۱۳۲۰/۷/۳۰ روزنامه «آذربایجان» را به دو زبان ترکی و فارسی منتشر نمود. جمعیت تئاتر و موسیقی آذربایجان نیز به ایفای هنرنمایی پرداختند ولی این فعالیتهای فرهنگی شش ماه عمر کرد و به دستور فهمی استاندار وقت آذربایجان متلاشی گردید و همراهان این تفکرات تعقیب شدند. با این اقدامات زمینه برای فعالیتهای رادیکال تر سیاسی - فرهنگی در آذربایجان هموارتر شد و در نهایت منجر به تشکیل حکومت خودمختار در آذربایجان (۲۱ آذر ۱۳۲۴) شد.

چاپ متن اصلی کتاب دده قورقود در ایران

در سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵ همزمان با تلاشهای فرقه دموکرات آذربایجان برای کسب قدرت در آذربایجان، روزنامه آذربایجان به زبان ترکی آذربایجانی به عنوان ارگان این فرقه در تبریز منتشر شد. این روزنامه گرچه ارگان رسمی و سیاسی فرقه دموکرات آذربایجان به شمار می رفت ولی درباره ادبیات و زبان آذربایجان نیز دارای موضع گیریهایی بود. محمدعلی قوسی معروف به فرزانه در این سالها به معرفی کتاب دده قورقودی پرداخت که تنها سی سال از چاپ اولیه آن در استانبول و تنها پنج سال از چاپ آن در باکو می گذشت. انتشار مقالاتی درباره دده قورقود در روزنامه انجمن سبب شد تا یکسال بعد محمدعلی فرزانه به خاطر نوشتن مقالات دده قورقود توسط دادگاه صحرائی شاه در تبریز محاکمه شود ولی پس از چندی به سبب امنیتی نبودن مطالب مندرج قرار منع تعقیب وی صادر شد. ۸ سال بعد در سال ۱۳۳۱ شمسی شاعر بولوت قره چورلو ملقب به سهند (۱۳۰۵-۱۳۵۸) از طریق دوستش فرزانه با کتاب دده قورقود آشنا شده و دوازده قسمت آن را به نظم درآورد. ولی در آن سالها کسی مایل به چاپ این کتاب نبود تا اینکه سهند توانست با پیدا کردن چاپخانه ای به شرط پرداخت مبلغی بیشتر کتاب سازیمین سؤزو را چاپ نمود. البته این کتاب در سال ۱۳۵۸ دوباره چاپ شد. فرزانه مقدمه ای بر این کتاب نوشت و دوستداران دده قورقود را با این کتاب آشنا نمود. بدین ترتیب از یک شاه اثر جاودان شاه اثر دیگری به نام سازیمین سؤزو متولد شد. قسمت دوم کتاب تحت عنوان قارداش آندی نهایت در سال ۲۰۰۷ منتشر شد.

عبدالعلی کارنگ در اسفند سال ۱۳۳۴ کتاب دده قورقود را در شماره ۹۲ مجله یغما در هشت صفحه معرفی کرد. با توجه به پیشینه نه چندان مثبت وی در معرفی آثار ترکی علت تلاش وی برای معرفی کتاب دده قورقود معلوم نیست. در سال ۱۳۴۷ دکتر حسین محمدزاده صدیق این کتاب را در یک کار تحقیقی در هفته‌نامه هنر و اجتماع و در سال ۱۳۴۹ در ماهنامه ادبی وحید و در سال ۱۳۵۵ در کتاب هفت مقاله پیرامون ادبیات و فولکلور آذربایجان و در سال ۱۳۶۱ نیز در فصلنامه یئنی یول تحلیل و معرفی کرد. در سال ۱۳۴۷ صمد بهرنگی در کتاب داستان‌های آذربایجان ترجمه فارسی "افسانه دلی دومرول" را منتشر نمود. وی در آذر همین سال در مقاله‌ای تحت عنوان مشخصات قهرمان در افسانه‌های آذربایجان که در شماره ۱۸ مجله آرش چاپ شد توانست به معرفی قسمتی از کتاب دده قورقود بپردازد. در سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶ فریبا عزب دفتری و محمد حریری اکبری با ترجمه کتاب دده قورقود تحت عنوان «بابا قورقود» اثر جفری لوئیس از انگلیسی به فارسی در نشر این کتاب و داستان‌هایش کوشیدند (عزبدفتری، فریبا، ۱۳۵۵). در همان سال ابراهیم دارابی کتاب دده قورقود نوشته آنار را ترجمه و در تهران چاپ نمود. حماسه دده قورقود ترجمه‌ای بود از اثر آنار که در سال ۱۳۵۷ توسط نشر پویا منتشر شد.

در یکسال حکومت ملی در آذربایجان، زبان ترکی آذربایجانی زبان رسمی و آموزشی کل آذربایجان گردید و ادبا، شعرا در قالب انجمن‌های مختلف مانند "شاعرلر مجلسی" در تبریز به زبان ترکی اشعاری سروده و مطالبی می‌نوشتند [۴۴: ۱۰۰]. «تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان از نظر سیاسی موضوعی کاملاً مشخص و با اهداف معین بود ولی از نظر موقعیت زبان ترکی بی‌تردید حادثه‌ای بزرگ در تاریخ آذربایجان است چرا که برای نخستین بار و اگرچه برای زمانی کوتاه این سرزمین حکومتی مستقل تجربه کرد و رسمی شدن زبان ترکی را نیز آزمود. تأسیس دانشگاه آذربایجان در تبریز، تشکیل تئاتر ملی، مجلس ملی، اعطای حق رأی به زنان، نمایش نمونه‌ای از مدیریت شهری و اصلاحات اجتماعی (که خاطره آن هنوز در نزد مردم آذربایجان و به ویژه تبریز باقی است) همه یادگار این دوران است.» [۴۴: ۱۰۱].

پس از سقوط حکومت ملی آذربایجان، فشار مضاعفی به زبان ترکی وارد شد. ترکی صحبت کردن در مدارس اکیداً قدغن گردید ولی افرادی چون محمدحسین شهریار، حبیب ساهر و بولوت قره‌چورلو با فعالیت‌های ادبی خود به زبان ترکی اشعاری شروند. در این میان نقش شهریار با چاپ کتاب حیدربابایه سلام در سال بسیار ارزشمند بود. محمدعلی فرزانه با چاپ کتاب «دستور زبان آذربایجان» در سال ۱۳۴۳، مجیدزاده ساوالان «ترانه‌های ترکی» سال ۱۳۴۱، داستان‌های اصلی و کرم ۱۳۳۲ و شاه اسماعیل توسط علی تبریزی، لغت‌نامه‌های جیبی فارسی- ترکی و ترکی- فارسی از طرف پیمایی و فیروز هیئت (۱۳۴۶)، جبار باغچه‌بان و صمد بهرنگی اقدامات اساسی در نشر زبان ترکی داشتند [۴۴: ۱۱۰]. این در حالیست که نشریات مارکسیستی مجوز چاپ داشتند و به وفور در دسترس بودند [۴۵: ۴۳۲].

اصغر پارسا نوه مرحوم علی اصغر پارسا از سران مشروطه‌خواه خوی بود که بعدها با مهاجرت و اسکان در تهران، جزو دسته ملیون زمان مصدق گردید. خاطرات وی علیرغم نگاه منفی به بُعد ترکی آذربایجان حاوی حقایقی درباره چگونگی اجباری شدن زبان فارسی در مدارس آذربایجان و خوی، مکالمه مصدق به ترکی و تألیف گرامر ترکی توسط وزیر فرهنگ مصدق در زندان می‌باشد. خاطره زیر برای سال‌های قبل ۱۳۱۲ شمسی می‌باشد ...

«تا کلاس سوم ابتدایی ما در مدرسه به ترکی درس می‌خواندیم و با معلم‌ها به ترکی صحبت می‌کردیم. بعد بخشنامه شد که فقط به فارسی صحبت و تدریس بشود. هم برای معلمان و هم برای ما مشکل عظیمی بود که به فارسی حرف بزنیم و درس بخوانیم.

یادم هست در کتاب علم‌الاشیا ذکر از بادکنک شده بود. نه معلم و نه ما نمی‌دانستیم تلفظ این کلمه چیست؟ معلم می‌گفت بادکنک و ما هم همینطور یاد گرفتیم. بعدها که به تهران آمدم دیدم تلفظ درست آن چیست.»
وی در باره مصدق سال‌های ۳۰ هم می‌نویسد: «بعد از اینکه دکتر مصدق پدرم را شناخت به ترکی به من گفت: تورک اوغلی حالا فهمیدی کی هستی برو به سلامت. آقای دکتر مصدق ترکی هم حرف می‌زد ولی به لهجه قزوینی، نه لهجه‌ای که ما در آذربایجان داریم ...»

وی درباره کتاب گرامری که وزیر فرهنگ دولت مصدق در سال ۱۳۳۲ در زندان نوشته بود می‌نویسد: «دکتر آذر وزیر فرهنگ مرحوم مصدق و استاد امراض داخلی در دانشگاه بود. ایشان اصلاً اهل آذربایجان بود ولی مثل خیلی از خانواده‌هایی که از آذربایجان رفتند و در مشهد بودند ولی ترکی را صحبت می‌کرد و همان خصلت آذربایجانی را داشت.
دکتر آذر به قدری پشتکار داشت که در زندان برای زبان ترکی یک دستور زبان هم نوشت. چون حق‌شناس و زیرک‌زاده هم با ما بودند و می‌خواستند از دوره زندان استفاده کنند و ترکی یاد بگیرند او در آن جا برای اینها یک دستور زبان ترکی نوشت. من هم برای آنها از هوپ‌هوپ نامه صابر قطعاتی را نقل کردم که علاقمند شدند و گفتم خانواده یک نسخه از آن را برایم به زندان فرستادند و گاهی با هم هوپ‌هوپ‌نامه می‌خواندیم.»

در سال ۱۹۷۹ با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم شاهنشاهی آزادی نسبی زبان ترکی شروع شد. مجله وارلیق به مدیریت دکتر جواد هیئت توانست بیش از سی سال در علم تورکولوژی فعالیت نماید و با جذب محققانی درباره تاریخ، ادبیات و زبان ترکی مکتب وارلیق را بنا نهد. امروزه گرچه کتب و مجلات ترکی به صورت نسبتاً آزادی چاپ و نشر می‌گردد، ولی آموزش زبان ترکی در مدارس هنور در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و به‌جز دو واحد اختیاری در برخی از دانشگاه‌ها هیچ آموزش رسمی در مدارس ایران صورت نمی‌گیرد. در دانشگاه تبریز هم دوره لیسانس زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی وجود دارد که بیش از نصف دروس آن غیر زبان و ادبیات ترکی است.

منابع

- [۱] دلاواله، سفرنامه پیترو دلاواله، شجاع‌الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- [۲] خورموجی، محمد جعفر، حقایق‌الخبار ناصری، به کوشش حسین خدیدی، چاپ دوم تهران. ۱۳۶۳
- [۳] ورهرام، نظام سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار، انتشارات معین تهران ۱۳۶۷.
- [۴] براون، ادوارد، یکسال در میان ایرانیان، تهران ۱۳۷۱.
- [۵] گروته، هوگو، سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیوند، تهران نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۶۹.
- [۶] اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقازیه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران ۱۳۷۲.
- [۷] هیئت، جواد، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، انتشارات پیکان تهران. چاپ سوم ۱۳۸۰
- [۸] روزنامه خاطرات عین‌السلنه (قهرمان میرزا سالور) جلد اول به کوش مسعود سالور- ایرج افشار، انتشارات اساطیر تهران ۱۳۷۴.
- [۹] بیات، کاوه، کتاب آذربایجان در موج خیز تاریخ. نشر شیرازه ۱۳۷۹
- [۱۰] قدس، محمود رضا، تأثیر جنگ جهانی اول در سیاست داخلی ایران، تاریخ معاصر ایران، کتاب دهم.
- [۱۱] توفیق، رحمت‌الله، تاریخچه اورمیه، چاپ اول ۱۳۸۲.
- [۱۲] ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی. انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹
- [۱۳] ملک‌زاده دیلمقانی، تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان.
- [۱۴] افشار ایرج، نامه‌های تهران، نشر فروزان تهران ۱۳۷۹.
- [۱۵] احمدی، تاریخچه جمهوری انقلاب ایران و گروه ارانی، حمید احمدی، ۱۳۷۹.
- [۱۶] اتابکی. ایران و جنگ جهانی اول میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، انتشارات طاعتی، ۱۳۸۸
- [۱۷] آذربایجان در اوایل دوره پهلوی، مترجم دکتر توحید ملک‌زاده، انتشارات اختر تبریز، ۱۳۸۸.
- [۱۸] آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب. نشر نی، ۱۴۰۱
- [۱۹] کمره‌ای، روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای: زمامداری وثوق‌الدوله ج ۲. شیرازه ۱۳۸۹
- [۲۰] تاریخ معاصر ایران، جلد دهم.
- [۲۱] شرح حال خیابانی، به قلم چند تن از دوستان، انتشارات سحر، چاپ اول برلین ۱۳۰۴.
- [۲۲] گزیده اسناد ایران و عثمانی دوران قاجاریه ج ۷، تهران ۱۳۷۵، ۲۸، سنبله، ۱۳۴۲. شماره سند ۱۲۷۲، کارتن ۱۵ پرونده ۳۶، نمره ۱۶۲.

- [۲۳] گزیده اسناد ایران و عثمانی دوران قاجاریه ص ۸۵۱، شماره سند ۱۵۴۴، کارتن ۶۶ پرونده ۷، جمادی الاول ۱۳۳۷.
- [۲۴] رضا شاه، خاطرات سیمان بهبودی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول پاییز ۱۳۷۲، تهران.
- [۲۵] کسروی، احمد، زندگانی من، تهران ۱۳۴۸.
- [۲۶] ایران دیروز، خاطرات پرنس ارفع، تهران ۱۳۴۵ - چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر.
- [۲۷] شاکری، خسرو، تقی ارانی در آیینہ ی تاریخ، اختران، ۱۳۸۷
- [۲۸] مکی، حسین، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه انتشارات امیر کبیر چاپ چهارم ۱۳۷۰.
- [۲۹] به یاد بنیانگذار از مجله آینده - دکتر جواد شیخ الاسلامی، تهران ۱۳۶۹.
- [۳۰] آذری شهرضایی، رضا، اسنادی از عملکرد خاندان پهلوی، تهران مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۹۱.
- [۳۱] پهلوی‌ها: خاندان پهلوی به روایت اسناد، جلد اول رضاشاه، به کوشش رضا رستمی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ چهارم ۱۳۹۱.
- [۳۲] طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، جلد اول، چاپ سوم ۱۳۷۴، نشر علم تهران.
- [۳۳] اشیدری، جهانگیر، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، ص: ۱۳۲ به نقل از فلاحزاده.
- [۳۴] مختاری اصفهانی، رضا، پهلوی اول از کودتا تا سقوط، بنگاه نشر کتاب پارسه، تهران ۱۳۹۴.
- [۳۵] آبراهامیان، ارواند، تاریخ ایران نوین، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر دات، تهران، ۱۳۹۰.
- [۳۶] آصفی رامهرمزی، حمدالله، وطن دوست، غلامرضا، سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول تهران ۱۳۸۳.
- [۳۷] یادواره‌های یک بچه قزاق، خاطرات سرتیپ آیرملو، مقدمه خسرو معتضد، انتشارات البرز تهران، پاییز ۱۳۸۸.
- [۳۸] فلاحزاده، سیدحسین، رضاخان و توسعه ایران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱
- [۳۹] برندا شافر، مرزها و برادری‌ها، ترجمه یاشار صدقیانی‌آذر، چاپ اول ۱۳۸۵.
- [۴۰] گزارش سفر رضاشاه به سبب حضور مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات در هیئت همراه در روزنامه اطلاعات خرداد ۱۳۱۳ موجود می‌باشد
- [۴۱] باغچه بان، زندگینامه جبار باغچه‌بان، تهران مهر ۲۵۳۶.
- [۴۲] اسنادی از انجمن‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی اجتماعی دوره رضاشاه، به کوشش رضا مختاری اصفهانی، مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- [۴۳] طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، جلد اول، چاپ سوم ۱۳۷۴، نشر علم تهران.

[۴۴] زارع شاهمرسی، پرویز، تاریخ زبان ترکی در آذربایجان، انتشارات اتر، تبریز، ۱۳۹۳.

[۴۵] هیئت، جواد، آذربایجان تاریخ ادبیاتینا بیر باخیش، ۲. جیلد، تهران ۱۳۶۹.